

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکیه — شماره نه

Jeff Pippenger

2025-12-11

نمبر نائن

من در این مقدمه بر کتاب یوئیل به جایی رسیده‌ام که برخی از نکات هشت مقاله نخست را به اختصار جمع‌بندی کنم و مشخص سازم که اکنون که به‌طور مستقیم‌تر به کتاب یوئیل می‌پردازیم، چه باید از آن انتظار داشته باشیم؛ و سپس، البته، این امر چه ارتباطی با نبردهای رافیا و پانیوم در دانیال ۱۱:۱۶-۱۶ دارد؟

ما بر «سرود تاکستان» تأکید نهاده‌ایم، زیرا در نبوت، «تجربه» به وسیله «سرود» بازنمایی می‌شود. یکی از ویژگی‌های آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر این است که سرود موسی و بره را می‌سرایند، که این صرفاً شیوه یوحنا برای بازنمایی سرود تاکستان اشعیاست. هر نبی بزرگ، کتاب خود را با محکومیت‌هایی علیه اسرائیل به سبب عصیان‌ش آغاز می‌کند؛ یا می‌توان گفت که هر نبی بزرگ، نخست سرود تاکستان را می‌سراید. من بر این باورم که سرود تاکستان یوئیل در باب اول، یکی از مهم‌ترین مکاشفات درباره سرود تاکستان است. نمی‌توانم بگویم که آیا در این امر درست می‌گویم یا نه، اما سبب این اعتقاد آن است که پیوندهای نبوی که به‌گونه‌ای نمادین در کتاب یوئیل بازنمایی شده‌اند، به نظر می‌رسد کلیدی باشند، یا شاید محوری برای چندین پره. شهادت یوئیل نه تنها با دیگر خطوط موازی پیوند می‌یابد، بلکه به نظر می‌رسد نقطه‌ای مرجع نیز برقرار می‌سازد، به‌ویژه از رهگذر نمادپردازی ویران شدن تاکستان در باب اول، و نیز از رهگذر این که دو باب بعدی هم زمان آزمایش تصویر وحش را در ایالات متحده شناسایی می‌کنند و هم زمان آزمایش تصویر وحش را برای جهان. و همه این‌ها در بستر یک تاکستان قرار داده شده است، و تاکستان، تاکستانی زنده نیست—اگر بارانی دریافت نکند.

هم‌نظر با اُس نبوتی مدت پر بهی زور دیا به جس کی نمائندگی "کب تک؟" کی علامت کرتی ہے۔ میں نے یہ ضرورت محسوس کی کہ "کب تک؟" کے بارے میں پہلے سے قائم شدہ اس اصول کی یاد دہانی کرائی جائے تاکہ اُس "سربستہ پتھر" پر زور دیا جائے جو تھا، اور جو بنیاد اور کونے کا پتھر بھی ہے۔ نصف اللیل کی پکار کے پیغام کی آخری کامل ترقی، جو اب جاری ہے، وہی "سربستہ پتھر" ہے۔ اُن بنیادوں پر قائم ہو کر یہ سربستہ پتھر ملر کے جوابرات ہیں جو ابتدا کے مقابلے میں دس گنا زیادہ روشن چمک رہے ہیں۔

بر بنیاد «اعمال شگفت‌انگیز» خدا، سنگ سرزایه آن هنگام است که قوم او از تجربه‌ای لائودیکیه‌ای به تجربه‌ای فیلادلفیه‌ای انتقال می‌یابند؛ و این همان زمانی است که آن قوم «هشتمی که از آن هفت است» می‌شوند، و نیز هنگامی که از کلیسای مجاهد به کلیسای ظافر گذر می‌کنند. این انتقال، همان سنگ سرزایه است. این انتقال آنگاه تحقق می‌یابد که قوم خدا پیام «سنگ سرزایه» را می‌شنوند و می‌بینند، و آن در نظر ایشان شگفت‌انگیز است. پیام «سنگ سرزایه» اوج است، زیرا همه حقایق نمادین «سنگ سرزایه» را با هم گرد می‌آورد. پیام «هفت زمان» سنگ بنیاد میلر بود، و قرار بود سنگ سرزایه میلری باشد. پنتیکاست سنگ سرزایه دوره پنتیکاستی بود، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب سنگ سرزایه جنبش میلری فرشته اول و دوم بود.

به‌عنوان اوج یا سنگ سرانجام دوره چهل‌وشش‌ساله‌ای که در آن مسیح معبد میلری فرشته اول و دوم را بنا کرد، همان سنگ سرانجام می‌بایست به سنگ بنیاد کار مسیح در بنای معبد یکصد و چهل و چهار

هزار تن بدل شود. آن سنگ بنیاد در سال 1844 برپا شد تا نوری باشد برای روشن ساختن راه آسمان؛ و از این رو قوم خدا در پایان جهان باید به «راه‌های قدیم» بازگردند تا آرامش را بیابند. اگر و هرگاه آنان به تاریخ پیشگامان میلری بازگردند، درمی‌یابند که پیام فریاد نیمه‌شب اوج تاریخ بنیادی بود. فریاد نیمه‌شب ظهوری از ریزش روح القدس بود. هنگامی که جانی به «راه‌های قدیم» باز می‌گردد و «نور درخشان»ی را که در آغاز یا نقطه بنیادی راه برپا شده بود می‌یابد، فریاد نیمه‌شب را می‌یابد؛ همان که ارمیا آن را «آرامش» می‌نامد.

«در آغاز راه، در پشت سر ایشان نوری درخشان برپا شده بود که فرشته‌ای به من گفت همان "فریاد نیمه‌شب" است. این نور در سراسر راه می‌تابید و برای پاهای ایشان روشنایی می‌بخشید تا مبدا بلغزند.»

Նրանք իրենց աչքերը հաստատուն պահում էին Հիսուսի վրա, որ իրենց 57» առջև էր՝ առաջնորդելով Նրանց դեպի քաղաքը, ապա ապահով էին: Բայց շուտով ոմանք հոգևեցին և ասացին, թե քաղաքը դեռ շատ հեռու է, և իրենք սպասում էին, որ արդեն իսկ մուտք գործած կլինեին այնտեղ: Այն ժամանակ Հիսուսը քաջալերում էր Նրանց՝ բարձրացնելով իր փառավոր աջ բազուկը, և Նրա բազկից լույս էր ելնում, որ ծածանվում էր աղվեստիստների խմբի վրա, և Նրանք բացականչում էին. «Ալելուիա»: Մյուսները անխոհեմաբար մերժեցին իրենց հետևում եղած լույսը և ասացին, թե ոչ թե Աստված էր, որ իրենց այսքան հեռու էր առաջնորդել: Նրանց հետևում եղած լույսը մարեց՝ Նրանց ոտքերը թողնելով կատարյալ խավարի մեջ, և Նրանք սարթաքեցին, կորցրին Նշանառության կետն ու Հիսուսին տեսադաշտից, և ճանապարհից վայր ընկան՝ դեպի ներքևում գտնվող խավար ու ամբարիշտ աշխարհը»: Christian Experience and Teachings of Ellen G. White, 57»

سنگ سر تاریخ میلری، سنگ بنیاد تاریخ یک صد و چهل و چهار هزار است. از آغاز سه فرشته در سال 1798 تا هنگامی که کلیسای ظافر در تحقق تطهیر مقدس در زمان قانون یکشنبه برپا می‌گردد، این راه با پیام فریاد نیمه‌شب منور است؛ زیرا این مثل درباره ادونتیسیم است، و اینکه خدا چگونه قومی را برمی‌انگیزد تا در حالی که مهلت آزمایش بشر در بحران قانون یکشنبه به پایان می‌رسد، شخصیت او را به‌گونه‌ای کامل منعکس سازند.

در این راه، عیسی پیشاپیش رهبری می‌کند و همچنان با برافراشتن بازوی راست پرچمال خود، راه را روشن‌تر می‌سازد. بنابراین، در آغاز راه نوری درخشان هست و نوری درخشان نیز تا پایان راه هدایت می‌کند. عیسی به‌عنوان آلفا و امگا، پایان را با آغاز نشان می‌دهد؛ از این رو، نور هر دو انتهای راه، پیام فریاد نیمه‌شب است.

El primer ángel llegó en 1798 y anunció que la hora de Su juicio había llegado: "Diciendo... la hora de su juicio ha llegado." La hora del juicio llegó en 1798, y cuando comenzó, dio inicio el matrimonio entre Cristo y Su nueva esposa: el adventismo milerita filadelfiano. Cristo había de casarse el 22 de octubre de 1844, y desde 1798 hasta 1844 la esposa fue preparada. La esposa era filadelfiana, pues no había condenación sobre la esposa de Cristo, porque ella se preparó a sí misma; era pura. El anuncio del juicio es el anuncio del matrimonio al principio, en 1798, que llegó a su consumación al final, en 1844

نور بنیادی و نور سنگِ سرپوش جنبشِ میلری، پیامی بود که ازدواج را اعلام می‌کرد—یعنی پیامِ فریادِ نیمه‌شب. فریادِ نیمه‌شب، هم بنیاد و هم سنگِ سرپوشِ تاریخِ فرشتهِ اول و دوم، و نیز تاریخِ میلری بود؛ و سنگِ سرپوشِ تاریخِ میلری، سنگِ بنیادِ تاریخِ صد و چهل و چهار هزار نیز هست، و در عین حال سنگِ سرپوشِ آن نیز می‌باشد. بنایِ هیکلِ هنگامی کامل می‌شود که سنگِ سرپوشِ نهاده شود، و کار نهادنِ آن سنگِ نهایی «شگفت‌انگیز» در ژوئیهٔ ۲۰۲۳ آغاز شد.

پیشگویی‌های گوناگونی وجود دارند که سنگِ سر بنا را تشکیل خواهند داد، اما سنگِ سر بنا همچنین نمایانگرِ اوجِ یک پیام است. پنطیکاست سنگِ سر بنای پیامِ فصلِ پنطیکاست بود، همان‌گونه که نوری «هفت زمان» که در سال ۱۸۵۶ از طریقِ قلمِ هیرام ادسون آمد، سنگِ سر بنای مقصودِ پیامِ میلر بود، زیرا نخستین حقیقتِ بنیادی که میلر کشف کرد «هفت زمان» بود. در سال ۱۸۵۶، رد کردنِ نورِ جدیدِ حقیقتِ سنگِ سر بنا، معادلِ برگزیدنِ مرگِ در بیابانِ لائودیکیه بود، همان‌گونه که اسرائیل باستان در طولِ یک دورهٔ چهل‌ساله چنین کرده بود. این، ژوئیهٔ ۲۰۲۳ را به‌عنوانِ ۱۸۵۶ شناسایی می‌کند، نقطهٔ عطفِ از فیلادلفیه به لائودیکیه در تاریخِ میلری، و وارونگی از لائودیکیه به سوی فیلادلفیه در تاریخِ صد و چهل و چهار هزار نفر. مسیح در سال ۱۸۴۴ با زنی ناپاک ازدواج نکرد، زیرا او فیلادلفیایی بود، و او در قانونِ یکشنبه با عروسی از فیلادلفیه ازدواج خواهد کرد. اما نخست او باید خود را آماده سازد. آیا تو آماده‌ای؟

مترس، ای گلهٔ کوچک؛ زیرا خشنودی پدر شما در این است که ملکوت را به شما عطا کند. لوقا ۱۲:۳۲.

در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، خداوند با عروسی که آماده ساخته بود تا او را به درونِ تاریخِ فرشتهٔ سوم و هر آنچه فرشتهٔ سوم نمایندگی می‌کند، پیروی کند، ازدواج نمود؛ اما تا سال ۱۸۶۳، تاریخِ فرشتهٔ سوم به بیابانِ لائودیکیه منحرف شد. تاریخِ ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ نمایانگرِ دورهٔ فرشتهٔ سوم است، و بدین‌سان تصویری از باکره‌های نادان را در پازهٔ زمانی مهر شدنِ صد و چهل و چهار هزار فراهم می‌آورد. این باکره‌ها گندم و کلاله‌اند که به‌وسیلهٔ پیام‌هایی که به‌واسطهٔ فرشتگان نمونه‌وار شده‌اند از هم جدا می‌شوند—زیرا این فرشتگان اند که کارِ جداسازی را انجام می‌دهند.

«سپس فرشتهٔ سوم را دیدم. فرشتهٔ همراه من گفت: "کار او هولناک است. مأموریت او دهشت‌آور است. او همان فرشته‌ای است که باید گندم را از علف‌های هرز جدا سازد، و گندم را برای انبار آسمانی مهر کند، یا ببندد. این امور باید تمام ذهن، تمام توجه را به خود معطوف سازد."» Early Writings, 119.

سه پیامِ فرشتهٔ مکاشفهٔ باب چهارده، پیامِ بارانِ آخر است که آن دو طبقه را از هم جدا می‌کند و به هم پیوند می‌دهد.

«به یوحنا صحنه‌هایی از علاقه‌ای عمیق و تکان‌دهنده در تجربهٔ کلیسا گشوده شد. او موقعیت، خطرات، کشمکش‌ها و رهایی نهایی قوم خدا را دید. او پیام‌های پایانی را که باید محصولِ زمین را به کمال برسانند ثبت می‌کند، خواه همچون بافه‌هایی برای انبار آسمانی، یا همچون دسته‌های هیزم برای آتش‌های هلاکت. موضوعاتی بس عظیم‌الاهمیت، به‌ویژه برای کلیسای آخر، بر او مکشوف گردید، تا آنان که می‌بایست از خطا به سوی حقیقت بازگردند، دربارهٔ خطرات و کشمکش‌هایی که در برابر آنان است تعلیم یابند. هیچ‌کس لازم نیست دربارهٔ آنچه بر زمین خواهد آمد در تاریکی باشد.» نزاع عظیم، ۳۴۱.

یہی وہ "سچائی کے الفاظ" ہیں جو اس نسل میں "اختتامی پیغامات ہیں جو فصل کو پکانے والے ہیں"، اور جو دو طبقوں کو ایک دوسرے سے جدا کرتے ہیں۔ یہ کام میلر کے خواب کے "مٹی جھاڑنے والے آدمی" کا کام بھی ہے۔

«که بادبیزن او در دست اوست، و او خرمنگاه خویش را به کلی پاک خواهد ساخت، و گندم خود را در انبار جمع خواهد کرد.» متی ۳:۱۲. این یکی از زمان‌های تطهیر بود. به وسیله کلمات حقیقت، کاه از گندم جدا می‌شد. چون بسیاری بیش از حد مغرور و خودعادل‌پندار بودند که توبیخ را بپذیرند، و بیش از حد دلبسته دنیا بودند که زندگی فروتنی را قبول کنند، از عیسی روی گردانیدند. بسیاری هنوز نیز همان کار را می‌کنند. جان‌ها امروز نیز آزموده می‌شوند، همان‌گونه که آن شاگردان در کنیسه کفرناحوم آزموده شدند. هنگامی که حقیقت به دل رسانده می‌شود، می‌بینند که زندگی‌شان با اراده خدا مطابق نیست. نیاز به تغییری کامل در خود می‌بینند؛ اما حاضر نیستند آن کار از خودگذشتگی را بر عهده گیرند. از این رو، وقتی گناهانشان آشکار می‌شود، خشمگین می‌گردند. ایشان آزردۀ خاطر دور می‌شوند، همان‌گونه که شاگردان، در حالی که زمزمه‌کنان می‌گفتند: «این سخنی سخت است؛ که می‌تواند آن را بشنود؟» عیسی را ترک کردند.» آرزوی اعصار، ۳۹۲.

با آغاز از نومیدی عظیم ۱۸۴۴، نشانه‌های راه و رویدادها تا سال ۱۸۶۳، تاریخ ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه را بازنمایی می‌کنند. می‌پرسید چرا ۱۸۴۴ همان ۱۱ سپتامبر است؟

نوشته‌های خواهر وایت به روشنی بیان می‌کنند که فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آمد، اما همچنین در ۱۸۸۸ نیز آمد که نمونه نمادین ۱۱ سپتامبر است. مهم‌تر از آن، همه انبیا دقیقاً تاریخ ۱۱ سپتامبر را تا قانون یکشنبه جدا می‌سازند؛ از این رو، این نه شهادت دو یا سه تن، بلکه شهادت متحد هر شاهد از کلام خداست که ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه دوره‌ای است که در آن «اثر هر رؤیا» به انجام می‌رسد.

تاریخ ورود و اختتام فرشته سوم از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ بود و نمایانگر دوره اعمال شگفت‌انگیز خدا از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه است. آن تاریخ همچنین به وسیله ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ بازنموده می‌شود، و در آن خط، ۱۸۴۰ آلفا و ۱۸۴۴ امگا است. در خط ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳، ۱۸۴۴ آلفا و ۱۸۶۳ امگا است. ۱۸۴۴ هم آلفا است و هم امگا.

صلیب با ۱۸۴۴ همسو است، و آلفا و امگا خون خود را بر صلیب ریخت. از ۹/۱۱ (۱۸۴۰) مکاشفه ده را می‌یابیم که تاریخی را بیان می‌کند که با خوردن کتاب کوچک توسط یوحنا در ۱۸۴۰ آغاز می‌شود و سپس با ناامیدی در شکم او در ۱۸۴۴ ادامه می‌یابد. خوردن، آغاز است؛ شکم، پایان را نشان می‌دهد. آخرین آیه باب ده نمایانگر آن است که این تاریخ در تاریخ صد و چهل و چهار هزار بار دیگر تکرار می‌شود.

و من آن کتاب کوچک را از دست فرشته گرفتم و آن را خوردم؛ و در دهانم چون عسل شیرین بود؛ و چون آن را خوردم، شکمم تلخ شد. و او به من گفت: «تو باید باز درباره قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها و پادشاهان بسیار نبوت کنی.» مکاشفه ۱۰:۱۰، ۱۱

مکاشفه باب دهم و حبقوق باب دوم دو بابی را بازنمایی می‌کنند که بر دوره نبوی ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ گواهی می‌دهند. تاریخ ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ از نشانه‌ای از نومیدی آغاز می‌شود، و پس از آن پراکندگی‌ای می‌آید که خود با گردآوری دنبال می‌شود. در آن دوره، تاریخ نبوی دو لوح حبقوق هنگامی به فرجام می‌رسد که لوح دوم در ۱۸۴۹ چاپ شد و در ۱۸۵۰ در خارج منتشر گردید. دوره الواح حبقوق از ماه مه ۱۸۴۲ آغاز شد، زمانی که نمودار ۱۸۴۳ منتشر گردید، و آن دوره نبوی در همان‌جا که آغاز شده بود پایان یافت: با انتشار یکی از دو لوح حبقوق. نمودار ۱۸۴۳ آلفا است و نمودار ۱۸۵۰ امگا.

در سال ۱۸۵۶، هیرام ادسن مجموعه‌ای از مقالات نوشت که فهم ویلیام میلر از «هفت زمان» را به سطحی تازه رساند. کار ادسن، امگای کار میلر بود و حقیقت بنیادی میلر را به جایگاه سنگ سرزاویه‌ای رساند که مقصود از آن توانمند ساختن قوم خدا بود. نور میلر درباره «هفت زمان»، آلفا بود و نور ادسن درباره «هفت زمان»، امگا.

در سال ۱۸۶۳ آن جنبش به کلیسای دگرگون شد که سرانجام از درون پیکر خود جنبشی پدید می‌آورد؛ همان‌گونه که میلری‌ها از میان پروتستان‌ها برخاستند، و همان‌گونه که شاگردان از یهودیت به مسیحیت بیرون آمدند، و نیز همان‌گونه که یوشع و کالیب از میان قوم عهد پیشین که مقدر بودند در بیابان بمیرند، برخاستند.

در همان تاریخ، (۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳)، شاخ جمهوری‌خواه وحش زمین از میان نبردی موازی می‌گذرد که سرانجام در جنگ داخلی فوران می‌کند؛ جنگی که همه مورخان اتفاق نظر دارند که نقطه میانی آن در سال ۱۸۶۳، با اعلامیه آزادی بردگان لینکلن، فرا رسید. لینکلن نماینده نخستین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه است که پس از بدترین رئیس‌جمهور دموکرات در تاریخ تا آن زمان، سوگند ریاست‌جمهوری یاد کرد. او بعدتر ترور شد. تمامی این ویژگی‌های نبوی، و نیز ویژگی‌های دیگر، با آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه تکرار می‌شود.

از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ شامل یک پراکندگی و یک گردآوری بود. سال ۱۸۶۳ نمایانگر قانون یکشنبه است؛ بنابراین، پراکندگی‌ای که در ۱۸۴۴ روی داد، تنها پراکندگی تا سال ۱۸۶۳ است، زمانی که ادونتیست‌های روز هفتم لائودیکه به بیابان لائودیکه پراکنده شدند. سال ۱۸۴۴ یک پراکندگی پدید آورد و سال ۱۸۶۳ نیز یک پراکندگی پدید آورد؛ و بدین‌سان بر این حقیقت گواهی می‌دهد که این تاریخ، نمادی نبوی شناخته شده است، زیرا با یک پراکندگی آلفا در ۱۸۴۴ آغاز می‌شود و با یک پراکندگی اومگا در ۱۸۶۳ پایان می‌یابد. نخستین پراکندگی در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ فرا رسید و پراکندگی نهایی اومگا در قانون یکشنبه به انجام می‌رسد.

el tiempo cuando seremos separados y esparcidos, y cada uno de nosotros 1890»
tendrá que permanecer firme sin el privilegio de la comunión con aquellos de una fe
igualmente preciosa; y ¿cómo podréis permanecer firmes a menos que Dios esté a
vuestro lado, y sepáis que él os está dirigiendo y guiando?» Review and Herald, 25 de
marzo de 1890»

این کافی نیست که خدا «در کنار تو» بایستد؛ تو همچنین باید «بدانی که او تو را رهبری و هدایت می‌کند.» این حقیقت، موضوعی نبوی است که در عبارات گوناگون مبتنی بر این بیان بازنمایی شده است که «خواهید دانست که خداوند را.»

اور تم خوب کھاؤ گے اور سیر ہو جاؤ گے، اور خداوند اپنے خدا کے نام کی ستایش کرو گے، جس نے تمہارے ساتھ عجیب کام کیے ہیں؛ اور میری قوم کبھی شرمندہ نہ ہوگی۔ اور تم جانو گے کہ میں اسرائیل کے درمیان ہوں، اور یہ کہ میں خداوند تمہارا خدا ہوں، اور کوئی اور نہیں؛ اور میری قوم کبھی شرمندہ نہ ہوگی۔ ... پس تم جانو گے کہ میں خداوند تمہارا خدا ہوں، جو صیون میں، میرے کوہ مقدس پر، سکونت کرتا ہوں؛ تب یروشلم مقدس ہوگا، اور پھر اجنبی اُس میں سے کبھی نہ گزریں گے۔ یوایل 2:26، 27، 3:17.

جب یروشلم مقدس ہو جاتی ہے تو وہ کلیسیائے غالبہ ہوتی ہے، کیونکہ کلیسیائے مجاہدہ کی تعریف ایک ایسی کلیسیا کے طور پر کی جاتی ہے جو گہیوں اور کڑوے دانوں پر مشتمل ہو؛ اور جب "کوئی اجنبی" "یروشلم" میں "پھر کبھی داخل نہ ہوگا"، تو خدا کے لوگ "جان لیں گے" کہ وہ راہنمائی اور رہبری کر رہا ہے۔ "وہ جانتے ہیں، کیونکہ وہ وہی ہیں جنہوں نے "سات بار" کی دعا کو پورا کیا ہے، جس میں اس امر کا اقرار شامل ہے کہ خدا لاودیکائی حالت میں تمہاری راہنمائی نہیں کر رہا تھا؛ لیکن جب تمہاری تبدیلی فیلدلفیائی حالت میں ہو جائے گی تو تم "جان لو گے" کہ وہ راہنمائی اور رہبری کر رہا ہے "اور یہ کہ خدا "اسرائیل کے درمیان" ہے۔

پراکندگی آلفا (یأس) در ۱۹ آوریل و پراکندگی اُمگا (یأس) در ۲۲ اکتبر با نخستین نشریه رسمی پس از یأس بزرگ ۲۲ اکتبر مشخص می‌شود. نشر، در تاریخ میلری و در تاریخ نبوی ایالات متحده، یک نشانه نبوی است؛ از این رو، نخستین چیزی که پس از ۱۸۴۴ به طور رسمی منتشر شد، یک علامت راه در آن تاریخ است، و آن علامت راه یک پراکندگی را مشخص می‌سازد.

۱۸۴۷ — باقیماندگان پراکنده در سرزمین‌های دور و نزدیک

«کلامی برای "گلۀ کوچک"»

«مقالات زیر برای نشریه The Day-Dawn نوشته شده بود که به وسیله O. R. L. Crosier در Canandaigua، نیویورک، منتشر می‌شد. اما چون آن نشریه اکنون منتشر نمی‌شود، و چون نمی‌دانیم که آیا بار دیگر منتشر خواهد شد یا نه، برخی از ما در مین صلاح دیده‌ایم که آنها در این صورت عرضه شوند. مایلیم توجه «گلۀ کوچک» را به آن اموری جلب کنم که بسیار به زودی بر این زمین واقع خواهند شد....»

«خواننده ملاحظه کرده است که سه پیام از قلم خانم الن جی. وایت در کتاب "A Word to the Little Flock" گنجانده شده بود.»

"دوسرا مراسله جو مسز واث کا، اور جو صفحات 14-18 پر پایا جاتے، اُن کے پہلے رویا کا بیان ہے، جس کا عنوان ہے، To the Remnant Scattered Abroad. یہ 20 دسمبر 1845 کو اینوک جیکبز کے نام ایک شخصی خط کے طور پر لکھا گیا، اور سب سے پہلے اس کے وصول کنندہ نے اسے The Day-Star کے 24 جنوری 1846 کے شمارے میں شائع کیا. پھر 6 اپریل 1846 کو جیمز واث اور H. S. Gurney نے اسے بروڈ سائیڈ کی صورت میں دوبارہ شائع کیا. یہ بیان، جیسا کہ وہ 'A Word to the Little Flock' میں ظاہر ہوتا ہے، معمولی اداراتی تبدیلیوں اور اضافی کتاب مقدس حوالہ جات کے سوا، اُس رویا کے مکمل بیان سے یکساں ہے جیسا کہ وہ پہلی بار شائع ہوا تھا. James White, A Word to the 'Little Flock', 25

1844 با آمدن فرشتہ‌ای و نیز با یک ناامیدی مشخص می‌شود. در سال 1845 نخستین رؤیا نوشته می‌شود و در 1846 منتشر می‌گردد. نخستین رؤیا خطاب به «باقیمانده پراکنده در میان بلاد» است. من تردید دارم که آن نبیۀ نوجوان مجرد، هنگامی که نخستین رؤیای خود را به نگارش درمی‌آورد، می‌دانست که یکی از ویژگی‌های نبوی «باقیمانده» این است که آن باقیمانده، به اقتضای ضرورت نبوی، باید «در میان بلاد پراکنده» باشد، به عنوان یکی از خصوصیات یکصد و چهل و چهار هزار. در 1846 وایت‌ها ازدواج کردند و بدین سان نام خانوادگی الن به وایت تغییر یافت. در همان سال، وایت‌ها نگاه‌داشت سبت روز هفتم را آغاز کردند. در 1846 عهد به عنوان امری نهایی شده مشخص می‌شود؛ آن ازدواج نبوی که در 1844 آغاز شده بود، در 1846 به کمال رسید، و در 1847 نخستین نشریه رسمی چاپ و ارسال شد.

مه ۱۸۵۰

«ای خواننده عزیز—مقصود من در این بررسی آن بوده است که خطا را به نور حقیقت مقدس آشکار سازم....»

«با پیشکش این رسالۀ کوچک به گلۀ پراکنده، وظیفۀ خود را نسبت به ایشان از این حیث ادا کرده‌ام، و باشد که خدا برکت خویش را بر آن بیفزاید. آمین.» جیمز وایت، The Seventh-day Sabbath not Abolished, 2

انتشار جیمز وایت نشان می‌دهد که مخاطبان او هنوز گله‌ای پراکنده بودند، اما این نوشته همچنین دفاعی از سبت روز هفتم است. این، پیام فرشته سوم در دوران طفولیت آن است، از حیث فهم ادونتیسیم میلریتی از سبت و فرشته سوم. این نوشته در همان سالی منتشر شد که نمودار ۱۸۵۰ منتشر گردید، و این دو با هم نمایانگر برانگیخته شدن لشکر خداوند برای بحران قریب الوقوع قانون یکشنبه‌اند. عیسی همواره پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد، و آنان که در ۱۸۴۴ با به‌کارگیری نمودار ۱۸۴۳ پیام را عرضه کردند، نمونه آنانی بودند که با به‌کارگیری نمودار ۱۸۵۰ پیام را عرضه خواهند کرد. در آغاز دوره دو لوح حقوق، مردان پیام آن ساعت را همراه با لوح حقوق اعلام می‌کردند، و در ۱۸۵۰ جیمز وایت پیام فرشته سوم را همراه با نمودار ۱۸۵۰ ارائه می‌کند. این نمودار به‌دست برادر نیکولز در دوره زمانی ۱۸۴۹ ساخته شد، یعنی در زمانی که جیمز و الن وایت با برادر نیکولز زندگی می‌کردند. جیمز وایت به‌طور مستقیم با تولید نمودار ۱۸۵۰ مرتبط بود، و در همان سال اعلام پیام فرشته سوم را آغاز کرد.

«23 سپتامبر [1850] خداوند به من نشان داد که او برای بار دوم دست خود را دراز کرده است تا باقیمانده قوم خویش را بازآورد، و اینکه در این زمان گردآوری، تلاش‌ها باید دوچندان شود. در زمان پراکندگی، اسرائیل مضروب و دریده شد؛ اما اکنون در زمان گردآوری، خدا قوم خود را شفا خواهد داد و جراحات ایشان را خواهد بست. در زمان پراکندگی، کوشش‌هایی که برای انتشار حقیقت انجام می‌شد، تأثیر اندکی داشت و اندک یا هیچ ثمری به بار نمی‌آورد؛ اما در زمان گردآوری، هنگامی که خدا دست خود را برای گرد آوردن قوم خویش نهاده است، تلاش‌ها برای انتشار حقیقت اثر مقصود خود را خواهند داشت. همگان باید در این کار متحد و غیور باشند. دیدم که برای هر کسی مایه شرم است که برای هدایت رفتار ما اکنون در زمان گردآوری، به زمان پراکندگی به‌عنوان نمونه رجوع کند؛ زیرا اگر خدا اکنون بیش از آنچه در آن زمان برای ما انجام داد، کاری نکند، اسرائیل هرگز گرد آورده نخواهد شد. همان‌قدر ضروری است که حقیقت در یک نشریه منتشر شود، که موعظه گردد.» Review and Herald, November 1, 1850.

«این دیدگاه که خداوند "دست خود را بار دوم دراز کرده بود تا باقی‌ماندگان قوم خویش را باز آورد"، در صفحه 74، فقط به اتحاد و قوتی اشاره دارد که زمانی در میان کسانی که منتظر مسیح بودند وجود داشت، و نیز به این واقعیت که او آغاز کرده بود بار دیگر قوم خود را متحد سازد و ایشان را برخیزاند.» Early Writings, 86.

خواهر وایت در کتاب «نوشته‌های نخستین» درباره آن بخش از Review and Herald اظهار نظر می‌کند، در ارتباط با به‌کار بردن سخنان نبی، اشعیا، از سوی او، آنگاه که گفت: «خداوند به من نشان داد که او دست خود را بار دوم دراز کرده است تا باقیمانده قوم خویش را باز آورد.» او در سال 1850 دست خود را دراز کرد. هنگامی که در 22 اکتبر 1844 آن قوم را به قدس‌الاقداس گرد آورد، این در پایان پراکندگی‌ای بود که از BC 677 تا 22 اکتبر 1844 ادامه داشت. یهودای تحت‌اللفظی که در سرزمین جلالی تحت‌اللفظی ساکن بود، مطابق با «هفت زمان» در لایوان بیست‌وشش، در سال 677 BC برای 2520 سال پراکنده گردید. در پایان 2520 سال، اسرائیل روحانی در 22 اکتبر 1844 گرد آورده شد و بی‌درنگ پراکنده شد، و آن پراکندگی زمانی به پایان رسید که خداوند بار دوم دست خود را دراز می‌کند. او در آن عبارت، آنان را بار دوم گرد می‌آورد تا دو کار را به انجام رساند: «قوم خود را ببندد» و قوم خود را «برپا سازد».

"میں نے پھر تیسرے فرشتے کو دیکھا۔ میرے ہمراہ فرشتے نے کہا، 'اس کا کلام بیت ناک ہے، اس کی مأموریت نہایت خوف انگیز ہے۔ یہی وہ فرشتہ ہے جو گہیوں کو کڑوے دانوں سے جدا کرے گا، اور گہیوں پر آسمانی خرمن گاہ کے لیے مہر کرے گا یا اسے باندھے گا۔' ان باتوں کو پوری عقل، پوری توجہ کو اپنی گرفت میں لے لینا چاہیے۔ پھر مجھے اُن لوگوں کی ضرورت دکھائی گئی جو ایمان رکھتے ہیں کہ ہم رحم کے آخری پیغام کے زمانہ میں ہیں، کہ وہ اُن لوگوں سے الگ رہیں جو روز بروز

نئی گمراہی قبول کر رہے ہیں یا اسے اپنے اندر جذب کر رہے ہیں۔ میں نے دیکھا کہ نہ جوان نہ بوڑھے، اُن لوگوں کے اجتماعات میں شرکت کریں جو گمراہی اور تاریکی میں ہیں۔ فرشتے نے کہا، 'ذہن کو اُن باتوں میں مشغول رہنے سے باز آنا چاہیے جن میں کوئی فائدہ نہیں۔' Manuscript Releases, volume 5, 425

دومین گردهم آئی کہ در سال ۱۸۵۰ آغاز شد، مہر شدن (بسته شدن) قوم خدا را نمونہ وار مجسم ساخت، آنگاہ کہ ایشان چون علمی برافراشته، «بلند» کردہ می شوند۔ سال ۱۸۵۰ زمانی را مشخص می کند کہ خداوند آن یکصد و چہل و چہار ہزار تن را گرد می آورد۔ بر حسب ضرورت نبوتی، ایشان باید پیش از آنکہ گرد آورده شوند، پراکنده شدہ بودہ باشند۔ از این رو، «سہ روز و نیم» مکاشفہ ۱۱:۱۱ کہ نماد ۱۲۶۰ است، کہ نیمہ ۲۵۲۰ می باشد و نمایانگر پراکندگی ای است کہ پس از ۱۸ ژوئیہ ۲۰۲۰ در پی آمد۔ مکاشفہ ۱۱:۱۱ نمایانگر دومین گردهم آئی کسانی است کہ قرار است آن یکصد و چہل و چہار ہزار تن باشند، و نیز آن علمی کہ برای امت ہا برافراشتہ می شود، چنان کہ در اشعیا ۱۱:۱۱ بیان شدہ است! اور اُس دن یسّی کی ایک جڑ ہوگی جو اُمتوں کے لیے نشان کے طور پر قائم ہوگی؛ قومیں اُس کی طالب ہوں گی، اور اُس کی آرام گاہ جلالی ہوگی۔

و در آن روز واقع خواهد شد کہ خداوند بار دیگر، برای بار دوم، دست خود را دراز خواهد کرد تا باقیماندہ قوم خویش را کہ باقی ماندہ اند، از آشور و از مصر و از پتروس و از کوش و از عیلام و از شینعار و از حمات و از جزایر دریا بازپس آورد۔

و او برای امت ہا علمی برپا خواهد کرد، و راندہ شدگان اسرائیل را گرد خواهد آورد، و پراکندگان یہود را از چہار گوشہ زمین جمع خواهد نمود۔ اشعیا ۱۱:۱۰، ۱۱، ۱۲۔

در سال ۱۸۵۰، خداوند بار دوم دست خود را دراز کرد تا قومی را کہ پیام فرشتہ سوم را ہمراہ با پیام فریاد نیمہ شب، آن گونه کہ در دو لوح حبقوق بہ تصویر کشیدہ شدہ است، ارائه می کردند، گرد آورد۔ در ژوئیہ ۲۰۲۳ نیز خداوند بار دوم دست خود را دراز کرد تا قومی را کہ پیام فرشتہ سوم را ہمراہ با پیام فریاد نیمہ شب، آن گونه کہ در دو لوح حبقوق بہ تصویر کشیدہ شدہ است، ارائه می کردند، گرد آورد۔ ہم سال ۱۸۵۰ و ہم ژوئیہ ۲۰۲۳، همان گونه کہ اشعیا در آیہ ۱۱ از باب ۱۱ بیان می کند، گردآوری «بقیہ قوم او» را مشخص می سازند۔ آیہ ۱۱ میان آیات ۱۰ و ۱۲ قرار گرفته است، و ہر دوی آن آیات برافراشتہ شدن علم را برای جہان مشخص می سازند۔

ہر یک از این سہ آیہ، علم را معرفی می کنند، ہرچند آیہ میانی آنان را بہ عنوان «باقی ماندہ» معرفی می کند۔ باقی ماندہ در آنجا بار دوم گرد آورده می شود، و شمار قبایلی کہ آنان از میانشان گرد آورده می شوند ہشت است۔ «۸» نہ تنها نمایانگر کسانی است کہ در کشتی نوح بودند و بی آنکہ مرگ را ببینند از جہان کهن بہ جہان نو گذر کردند، بلکہ «۸» ہمچنین نمایانگر کسانی است کہ کلیسای ہشتم اند کہ از ہفت است۔ آن دو شاہد مکاشفہ ۱۱:۱۱ همان کسانی اند کہ قیام کردہ اند۔ عدد «۸» نماد رستاخیز است، نماد یک صد و چہل و چہار ہزار، نماد تعمید، و نماد کسانی است کہ از لائودکیہ بہ فیلادلفیا انتقال می یابند و علم اشعیا برای امت ہا می شوند۔ خداوند بار دوم دست خود را در سال های ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۵ و بار دیگر در ژوئیہ ۲۰۲۳ دراز می کند۔

در سال ۲۰۲۳، نور تازہ ای بر ہفت زمان تابیدہ شد، همان گونه کہ در سال ۱۸۵۶ نیز چنین شدہ بود۔ دورہ ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ نمایانگر تاریخ یکصد و چہل و چہار ہزار نفر است، آنگاہ کہ خداوند قوم باقی ماندہ خود را ہمچون لشکری برمی انگیزد۔

اشعیاہ ۱۱:۱۱ مکاشفہ ۱۱:۱۱ کے ساتھ کامل مطابقت رکھتا ہے، اور وہ دانی ایل ۱۱:۱۱ کے ساتھ بھی کامل مطابقت رکھتا ہے۔ اشعیاہ اور یوحنا ایک داخلی تاریخ کو پیش کر رہے ہیں، اور دانی ایل ایک

خارجی تاریخ کو۔ دانی ایل کی 11:11 کی خارجی لکیر، یوحنا کی 11:11 کی داخلی لکیر کے متوازی چلتی ہے، اور اشعیاہ 11:11 داخلی لکیر کے اُس جھنڈے کو پیش کرتا ہے جو خدا کے دوسرے گلہ کو خارجی لکیر سے باہر بلاتا ہے۔ پالمونی نے اِن اقتباسات کو ایک حسین بندھن میں باندھ دیا ہے، اور یہ کام صرف اُسی کے وسیلہ سے ممکن تھا جو سب چیزوں کا خالق ہے۔

ما این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

گفت وگو با اطلاعات مصنوعی:

آیا جهان ریاضیات در عدد «11» هیچ اهمیتی می یابد؟

ہاں، عدد 11 میں خالص ریاضیاتی دل چسپی اور اہمیت کے کئی پہلو پائے جاتے ہیں (محض ایک اولیٰ عدد ہونے کے علاوہ بھی)۔ ذیل میں وہ نمایاں نکات درج ہیں جنہیں ریاضی دان اور علم ریاضی کے شائقین عموماً خاص طور پر نمایاں کرتے ہیں:

11 پنجم اولی عدد دی، تر ت ولو کوچنی دوه عددی اولی عدد، او په بنسټ 10 کې لومړنی اولی عدد دی چې پالینډروم دی. «11» تر ت ولو کوچنی ریپیونټ دی (یعنې هغه عدد چې له تکرار شوو واحدونو څخه جوړ وي) چې اولی وي. همدا یوازینی دوه عددی اولی عدد دی چې دواړه گڼې یې یو شان دي. 11، 22، 33، 44 او داسې نور. دا ځانگړنه یوازې له «11» سره صدق کوي. «11» د مرسین د اولی عدد نما ده. $1/11 = 0.090909...$ اعشاري بسط یوازې د 2 تکراري دورې لري، خو $1/11$ په بل ډول هم مشهور دی: د اولی اعدادو لړۍ 11، 101، 1009، 10007، 100003، او داسې نور، د حسابي تصاعد په اولی اعدادو پورې اړوندو بحثونو کې راڅرگندېږي. د 22 مرتبې ډایهډرال ډله (د منظم 11-ضلعی د تقارناتو ډله) څکه د پام وړ ده چې «11» تر ت ولو کوچنی اولی عدد دی چې ورسره ډایهډرال ډله په ډله تیوری کې د علاقې وړ یو غیرابېلي او بې مرکز جوړښت لري. په نظري فزیک کې (M-theory / theory کاینات ډېر ځله په 11 زماني-مکانی ابعادو کې ماډلېږي، او هغه فزیک پوهان او ریاضي پوهان چې په دې برخه کې کار کوي، په مکرر ډول د 11 راڅرگندېدو ته اشاره کوي. «11» یوازینی پالینډرومي اولی عدد دی چې زوج شمېر گڼې لري (نور ت ول هغه چې زوج شمېر گڼې ولري او له 2 څخه زیات وي، پر 11 وېشل کېږي او له همدې امله مرکب وي). دا په تفریحي عدد تیوری کې یو قضیه ده.

حاصل کلام:

اگرچه «11» همان جایگاه ابرستاره گون π ، e یا نسبت طلایی را ندارد، بارها و بارها به عنوان کوچک ترین یا نخستین نمونه بسیاری از پدیده ها ظاهر می شود (نخستین عدد اول بازآرای واحدی، تنها عدد اول متقارن دارای رقم زوج، ظهور زود هنگام در بسیاری از برهان ها و مثال های نقض، 11 بعد در نظریه M، و غیره). پس آری—جهان ریاضیات 11 را عددی معنادار می داند.

«کسی که کلام را الهام بخشید، مفسر حقیقی کلام نیز همان بود. مسیح تعالیم خویش را چنین روشن می ساخت که توجه شنوندگان خود را به قوانین ساده طبیعت و به اشیای آشنایی که هر روز می دیدند و به کار می بردند، جلب می کرد. بدین سان ذهن آنان را از طبیعی به سوی روحانی هدایت می نمود. بسیاری در همان آغاز از درک معنای امثال او باز می ماندند؛ اما چون روز به روز با آن اشیایی که آن معلم اعظم حقایق روحانی را با آنها پیوند داده بود، در تماس می آمدند، برخی درس های حقیقت الهی را که او در پی آن بود بر ایشان نقش بندد، در می یافتند، و اینان به حقیقت مأموریت او متقاعد شده و به انجیل ایمان می آوردند.» 1 Sabbath School Worker، دسامبر 1909.

«بدین‌سان، با رهبری از ملکوتِ طبیعی به ملکوتِ روحانی، امثال مسیح حلقه‌هایی در زنجیرِ حقیقت‌اند که انسان را با خدا، و زمین را با آسمان، متحد می‌سازد.» درس‌های پندآموز مسیح، ۱۷.